

## پرداختن به ادبیات معاصر از منظر اگزستانسیال

منبع: روزنامه اعتماد، صفحه آخر، روز چهارشنبه، مورخ: ۹۳/۹/۱۹

سروش دباغ\* / دو، سه سالی است در کنار کار تحقیق و نگارش در حوزه فلسفه و دین و عرفان، در حوزه اندیشه معاصر، به بازخوانی میراث ستر پست مشغولم. بازخوانی آنچه تاکنون رخ داده، چراغ راه آینده است و به ما نشان می‌دهد چه راه‌هایی را رفته‌ایم، چه راه‌هایی را قرار نیست برویم و با پای نهادن بر شانه غول‌ها بقیه مسیر را طی کنیم. این کار، نوعی قدردانی است از بزرگانی که پیش از ما در این مسیر گام نهادند و هم درس آموزی است از راهی که طی شده. باید دید مساله‌های امروز ما تا چه میزان مساله آنها بوده؛ اگر پاسخ که آنها دادند، رهگشاست برگیریم، در غیر این صورت آنها را فرو بنهیم و پاسخی نوینی عرضه کنیم.

به همین سبب شخصیت‌هایی را که فکر می‌کنم مهم و تاثیرگذار بوده‌اند، انتخاب کرده‌ام. شانزده جلسه به «علی شریعتی»، بیست جلسه به «عبدالکریم سروش»، دوازده جلسه به «داریوش شایگان» پرداخته‌ام. جلسات «مطهری‌شناسی» هم که تاکنون ۱۰ جلسه از آنها برگزار شده و بناست تا شانزده جلسه ادامه پیدا کند. پس از آن به «مهدی بازرگان» و در ادامه به «مجتهد شبستری» خواهم پرداخت. فایل‌های صوتی این جلسات روی سایت من قابل دسترسی است. در حوزه شعر هم به «سهراب سپهری» و «فروغ فرخزاد» پرداخته‌ام؛ من متخصص ادبیات نیستم، هر چند با ادبیات کلاسیک و معاصر انس بسیار دارم و بیش از ۲۰ سال است که مکرر در مکرر سهراب و فروغ را می‌خوانم. همچنین آثار کلاسیک فارسی مثل «مثنوی»، «دیوان شمس»، «دیوان حافظ»، «بوستان» و «گلستان» سعدی و «منطق‌الطیر» عطار را. پرداختن من به سپهری و فروغ جنبه ادبی صرف ندارد، بلکه از منظر اگزستانسیال به این دو شاعر که البته محبوب من هستند، می‌پردازم.

در کتاب «در سپهر سپهری» که به تازگی منتشر شده درباره مضامین اگزستانسیال که در شعر سپهری آمده، مثل غم، مرگ، امر متعالی، باد، باران... و لوازم و لواحق عرفانی و معنوی مترتب بر آنها پرداخته‌ام. پروژه «طرحواره‌ی از عرفان مدرن» که ۲-۳ سالی است بدان مشغولم، متأثر از ایده‌ها و اشعار سپهری است. علی‌ایحال، پرداختنم به این دو شاعر معاصر، در راستای بخشی از کند و کاوهای معرفتی من است که عبارت است از صورت‌بندی سلوک معنوی در جهان رازدایی شده کنونی. جهان من به جهان سهراب بسی نزدیک‌تر است تا به جهان فروغ و با سپهری احساس همدلی وجودی بیشتری می‌کنم؛ در عین حال فروغ را هم دوست دارم؛ هم به لحاظ ادبی و هم به سبب دغدغه‌های ژرف انسانی که در اشعار او موج می‌زند. مقاله «ناتوانی دست‌های سیمانی: تاملی در اشعار و احوال فروغ فرخزاد» که سال گذشته از من منتشر شد، محصول تامل درازآهنگ من در اشعار اوست. عنوان مقاله‌ی را که در باب اصناف ایمان‌ورزی نوشتم، از فروغ فرخزاد گرفته‌ام: «پاکی آواز آب‌ها». همچنین یکی از مصادیق شوق چهارم ایمان‌ورزی که آن را «ایمان آرزومندانه» نامیده‌ام، اشعار دفتر «تولد دیگر»

فروغ برشمرده‌ام. پرداختن به این دو شاعر هم ذیل فعالیت‌های اندیشگی من قرار می‌گیرد. افزون بر این، چند ماهی است کلاس‌های «فلسفه ویتگنشتاین» و «شرح مثنوی» را در «بنیاد سهروردی» در تورنتو آغاز کرده‌ام. تاکنون ۳۰ جلسه از جلسات شرح مثنوی برگزار شده همچنین ۱۰ جلسه از شرح «رساله منطقی-فلسفی» ویتگنشتاین. پس از اتمام این دوره، بنا دارم یک دوره «کاوش‌های فلسفی» نیز تدریس کنم...